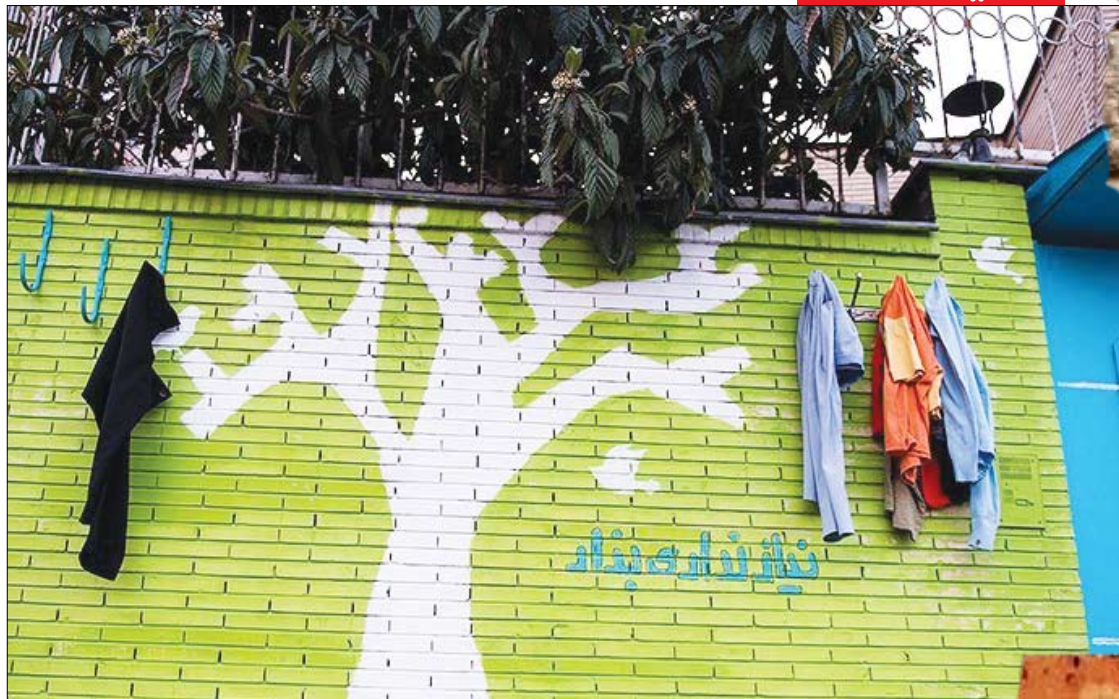


کمان می‌کنیم همین که مثلاً هر روز متن‌هایی درباره رعایت حقوق هنرمند و کمک به دیگران را فوراً وارد کنیم می‌تواند خیالمان راحت باشد که ما وظیفه‌مان را در کمک به هنرمند به نحو احسن انجام داده‌ایم در حالی که واقعیت چیز دیگری است. آن بیرون یعنی در جامعه هزاران بیمار بی‌بضاعت و لشکر میلیونی بیگاران وجود دارند که با این متن‌ها گرم نمی‌شوند. گاهی اما به اندازه همان لباسی که روی یک دیوار می‌آویزیم اندکی گرم‌تر زیر پوست جهان سرد بیرون می‌رود



نگاهی به متن و حاشیه حرکت خیرخواهانه‌ای که با نام «دیوار مهربانی» در شهرهای ایران شروع شد

# این دیوارهای مهربان

گذاشته و در کنار آن نوشته‌اند: «نیاز نداری بذار، نیاز داری بردار». اما این قطار در ایستگاه مشهد و شیراز متوقف نماند. طولی نکشید که شهرهای بسیاری در کشور از تهران و تبریز و کرج تا اصفهان و کرمانشاه و ارومیه و کازرون و شهرهای بزرگ و کوچک دیگر به این قطار پیوستند و در کمتر از دو هفته دیوار مهربانی به رسانه‌های بین‌المللی رسید. از سی‌ان‌ان تا دویچه وله فارسی، از هفته‌نامه اشپیگل تا دلی تلگراف، از بی‌بی‌سی فارسی تا روزنامه‌های ایتالیا و دیگر رسانه‌ها ذوق زدگی خود را از آنچه این روزها در ایران اتفاق می‌افتاد پنهان نمی‌کردند. همچنان که دویچه وله در این باره نوشت: «این حرکت، حرکتی است که به نوعی خودجوش و خلاقانه است، یعنی از سوی مردم دارد اجرا می‌شود و به همین دلیل می‌تواند تأثیرگذاری بیشتری بر اقشار مختلف جامعه داشته باشد. کسی به درستی نمی‌داند از کجا و دقیقاً از کی شروع شد. ظاهراً مردی در مشهد در محله ثروتمند نشین ملک‌آباد، بلوار سجاد اولین کسی بوده که دیوار خانه‌اش را اختصاص داده به بخش مهربانی. این مرد که نه می‌خواهد نامی از او برده شود و نه شغلش علنی شود، می‌گوید: چند ایده شبیه به این را در اینترنت دیده بودم. در استرالیا مردم در یک روز مشخص وسایلی را که نیاز نداشتند پشت در می‌گذاشتند، بادی که بزرگ هم هوا می‌کردند تا مردم شهر بفهمند در آن خانه دارد کار خیر انجام می‌شود. عکس دیگری هم دیدم که مربوط به استان گیلان بود. جایی را مشخص کرده بودند که مردم لباس‌های اضافی‌شان را می‌گذاشتند تا هر کس که لازم دارد بردارد. شنیدم در تهران هم یخچالی گذاشته‌اند و مردم داخلش خوراکی و غذای می‌گذارند. اما آن مرد مشهدی که مبدع این حرکت بود نکته جالبی را هم لایه حرف‌هایش مطرح کرده بود: روزهای اول نگران بودم کسانی بیایند و همه لباس‌ها را بردارند و بروند ولی این اتفاق نیفتاد. من به چشم خود دیدم یک نفر دو دست‌کت و شلوار کاور کشیده و تقریباً نوراً به این جالباسی آویزان کرد. کت و شلوارها را از خشکشویی آورده بود. بعد از این اتفاق یک نفر آمد و چند تا لباس پچگانه برداشت و رفت، یعنی اصلاً ابداد دست به کت و شلوار نداشت.

حسن فرامرزی / پاییز امسال از میان خبرهای انبوهی که حجم سنگینی از غم را در پیاله چشم‌های آدم‌خالی می‌کند و یادآور می‌شود که انگار وزن و سهم شر در این عالم بیشتر از وزن خیر است و نیمه تاریک آدمی مثل یک جنگجو از تصرفات در آن نیمه خیر دست نمی‌کشد و قصد دارد از مساحت آن نیمه خوب بکاهد، خبر از دیوارهایی رسید که داشتند در شهرهای مختلف کشور جان می‌گرفتند و شهرها آرام‌آرام به این سلسله می‌پیوستند. دیوار بار معنایی و تداعی مثبتی ندارد. آدم را یاد خیلی چیزهایی اندازد از جمله مانع و سرما، یاد آن شعر معروف اخوان ثالث وقتی از شکست و مرگ مهربانی حرف می‌زند: «سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت / سرها در گریبان است / کسی سر برنیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را / نگه جز پیش پا را دید، نتواند / که ره تاریک و لغزان است / و گر دست محبت سوی کس یازی / به اکراه آورد دست از بغل بیرون / که سرما سخت سوزان است / نفس، کز گرمگاه سینه می‌آید برون، ابری شود تاریک / چو دیوار ایستد در پیش چشمانت» نفس که لطیف‌ترین جزء از وجود آدمی است در سرما می‌تواند چنان منجمد شود که مثل دیوار در برابر تندیست. اما آدمی نشان داده است که می‌تواند گاهی از همه این تعاریف و تداعی‌ها عبور کند. رفتار آدم‌ها گاهی علیه تداعی‌هاست، مثل وقتی که پاییز امسال ناگهان با پدیده «دیوار مهربانی‌ها» روبه‌رو شدیم. اما اولین خبرهایی که آذرماه امسال درباره این دیوار منتشر شد، مربوط به مشهد و شیراز بود. گرچه روایت‌های دیگری هم در این باره وجود دارد. با این همه گفته می‌شود کسانی از اهالی این دو شهر، اولین چراغ‌ها را روشن کرده‌اند. اما سایت‌ها و خبرگزاری‌ها همان روزها درباره ایده‌ای قابل توجه در آستانه زمستان و آغاز فصل سرما نوشتند: عده‌ای جوان ناشناس دیواری با نام مهربانی در شیراز ایجاد کرده‌اند تا مردم لباس‌های بلااستفاده‌شان را آنجا بیاویزند و فقرا بدون واسطه آن‌ها را بردارند. آن‌ها دیوار یکی از خانه‌های خیابان قدمگاه شیراز را رنگ زده، رویش چوب لباسی

## لایه‌های زیرین تر رفتارهای خیرخواهانه کجاست؟

با همه حواشی‌ای که «دیوار مهربانی» و طرح‌های مشابه می‌تواند داشته باشد اما آیا آثار و تبعات ذهنی - روانی و اجتماعی مثبت این حرکت‌ها قابل چشم‌پوشی است؟ فضا دادن به این حرکت‌ها مثل فضا دادن به یک جنین برای رشد، نوعی حس امنیت درونی را در جامعه ایجاد نمی‌کند؟ گارد آدم‌ها را باز نمی‌کند که دیگر چنین قاطعانه نگویند: «هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست‌ها پنهان / نفس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین / درختان اسکلتهای بلور آجین / زمین دل‌مده، سقف آسمان کوتاه / غبار آلوده مهر و ماه / زمستان است.»

فرق می‌کند که در رسانه از روزنامه بگیرد تا تلویزیون و رسانه‌های مجازی هر روز خبرهایی از قتل و کیف‌قاپی بشنوی یا اینکه سلسله‌ای از خبرها را پشت سر هم بشنوی که مثلاً در شهرهای ایران، دیوار مهربانی راه‌افتاده است یا اینکه در فلان شهر بابارش برف یک گروه پاکسازی طبیعت، ظرف‌های گندم را لای‌لای شاخه‌های درختان گذاشته‌اند یا در شهری دیگر یخچال‌هایی در برخی از نقاط شهر تعبیه شده تا تهیدست‌ها به چند وعده غذایی روزانه دسترسی داشته باشند. این فاصله فقط فاصله وحشتناک دو خبر نیست، فاصله غریب میان دو تعریف از آدمی است.

اگرچه ظاهراً حاصل دیوار مهربانی ممکن است پوشاندن لباسی گرم بر تن آدم‌هایی باشد که قدرت خرید لباس برای خود ندارند یا حاصل نصب ظروف گندم روی شاخه درختان سیر شدن چند پرندۀ باشد اما این روی‌ترین لایه این اقدام است. در واقع لایه زیرین این حرکت، تعریف تازه‌ای است که از انسان به دست ما می‌دهد و به ما یادآور می‌شود پس می‌توان در شهری که فکر می‌کنیم همه دنبال منافع خودشان هستند و می‌خواهند از هر راه ممکن و ناممکن به آن مطلوب‌های شخصی برسند - حتی اگر به قیمت دور زدن قانون باشد - آدم‌هایی را دید که به فکر دیگران هستند و به نیازها و نارسایی‌های آن‌ها می‌اندیشند. ما نیمه دیگری را نادیده می‌گیریم، شاید برای اینکه آن را بدهی می‌پنداریم یا شاید برای اینکه نیازی به گفتن آنها نمی‌بینیم چون مشکلی نیست که برای حل کردن در کانون توجه قرار گیرد. انگار پادمان رفته خیلی از نیکی‌ها و مهربانی‌ها هرچقدر هم بدهی باشد باید گفته شود تا دیده شود و الگوبرداری شود و دست کم تصویری واقعی‌تر از مردم به دست دهد. مردمی که به وقتش مهربانی‌شان مثال زدن است اما در غیاب این رفتارها یا انعکاس ندادن آنها، تصاویر خشن اجازه دیده شدن واقعیت‌ها را می‌گیرد و تصویری از جامعه‌ای نه چندان قابل اتکا و اعتماد به ما می‌دهد.